

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: پوری املیانوف\*  
برگردان از: ا.م. شیری  
۱۲ جون ۲۰۱۹

## آموزش و پرورش

پیشگفتار مترجم:

رفقاء، دوستان و تمامی همراهان عدالت طلب و ترقی‌خواه!  
ترجمه نظام آموزش و پرورش اتحاد شوروی، یکی دیگر از دستاوردهای اعجاز‌گونه سوسیالیسم را به شما تقدیم می‌دارم.  
این جستار هر چند نسبتاً طولانی است، امیدوارم علاقه‌مندان مجال مطالعه آن را بیابند.  
با یقین به پیروزی حقیقت و عدالت اجتماعی  
شیری

\*\*\*\*\*

پرتاب نخستین ماهواره زمین بسیاری از دشمنان اتحاد شوروی را سراسیمه کرد. بعضی از آنها مثل شخصیت داستان آنتون چخوف به تکرار گفتند: "این ممکن نیست، برای این که هیچ گاه ممکن نیست". این افراد حتی ۴ سال بعد از ظهور اولین ماهواره در فضای نزدیک زمین از باور به پرتاب دستگاه‌های سرنشیندار اتحاد شوروی امتناع نمودند. اما پس از پرواز گرمان تیتوف، دیوید لورنس، سردبیر مجله پرنفوذ "یواس نیوز اند ورد رپورت" (U.S. News & World Report) در مقاله خود تأیید کرد: صحبت ضبط شده بین فضانوردان با مرکز هدایت پرواز که از رادیو پخش می‌شد، از وجود ضبط صوت در کشتی فضائی "واستوک ۲" گواهی می‌دهد.  
در عین حال امریکائی‌ها یخوش‌فکر چنین نتیجه‌گیری کردند، که کشور آنها در یکسری از مهمترین عرصه‌های علمی و فنی از اتحاد شوروی عقب مانده است، و این عقب‌ماندگی پیامد بی‌توجهی به توسعه آموزش و پرورش در ایالات متحده امریکا می‌باشد. معلمان امریکائی برای آشنائی بیشتر با نظام آموزشی اتحاد شوروی به کشور ما روی آوردند. آنها ناچار به اعتراف بودند، که در برنامه آموزشی اتحاد شوروی در قیاس با مدارس امریکائی، بیشتر به آموزش ریاضیات، فزیک، کیمیا و سایر علوم توجه می‌شود. مطابق الگوی اتحاد شوروی به وارد کردن رشته‌های علمی در نظام آموزشی امریکا دست زدند.

با این وجود، برخی دانشمندان امریکائی دریافته‌اند، که تفاوت میان دو کشور در آماده‌سازی نسل جوان برای زندگی مستقل، به تعداد درسهای تخصصی به جبر، هندسه، فزیک محدود نمی‌شود. یکی از آنها **پروفسور آوری برنفنبرنر** (Uri Bronfenbrenner) بود. هدفی که او برای خود تعیین کرد، در روی جلد کتابش توصیف شده است: "امریکائی‌ها و روس‌ها برای آموزش کودکان دو روش متفاوت به کار می‌برند، و آنها شهروندان کامل می‌شوند. چرا؟" پروفسور آوری برنفنبرنر پاسخ خود را در کتابش تحت عنوان "**دو دنیای کودکی: ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی**" توضیح داد. اگر چه این کتاب در سال ۱۹۷۰ به چاپ رسید، محتوای آن تا کنون که نتایج نابودی نظام آموزشی کودکان اتحاد شوروی و رسوخ معیار زندگی اجتماعی غربی آشکار شده است، اعتبار دارد. مراجعه به اثر آموزگار امریکائی در روز جهانی حمایت از کودکان لازم است.

### سفر آوری برنفنبرنر به دنیای کودکی اتحاد شوروی

پروفسور برنفنبرنر به عنوان یک دانشمند واقعی در باره شیوه آموزش و تربیت کودکان اتحاد شوروی داوطلبانه تحقیقات متعددی به عمل آورد. او در کتاب خود مزیت‌های خاص معلمان سرشناس اتحاد شوروی را که توصیه‌های آنها در امور تربیتی به کار بسته می‌شد، تشریح نمود. پروفسور توجه ویژه‌ای به آثار **آنتون سیمون‌ویچ ماکارنکو** مبذول داشت، که در شالوده تعلیم و تربیت اتحاد شوروی قرار گرفته بود.

در کتاب برنفنبرنر جهت اصلی امور آموزشی و پرورشی در کتابهای راهنما برای معلمان و مربیان توضیح داده شده است. "مفهوم خوب یعنی چه و بد یعنی چه" را به وظایف تربیت کودکان از ۷ تا ۱۱ ساله اضافه کردند. (پروفسور شعر مربوطه مایاکوفسکی را، که همه کودکان اتحاد شوروی با آن آشنا بودند، یادآوری نکرد). در ادامه گفته می‌شود:

"حقیقت، صداقت، مهربانی، آتیسیم: علم علیه تعصب. انضباط شخصی. دقت در کار و مراقبت از اموال عمومی. دوستی با همکلاسی‌ها، عشق به زادگاه و به میهن خود. علاقه مندی و اشتیاق به دانش و مهارتهای کاری. شوق آموختن. سازماندهی کارهای فکری و جسمی. کوشش برای بهره‌گیری از دانش و استعداد خود در زندگی و کار. نظم و انضباط. ادب و صمیمیت. رفتار مناسب در بیرون و اماکن عمومی. زهدت کلام. درک زیبایی‌هائی طبیعت، رفتار مردم و هنر خلاق. خلاقیت‌های هنری. مراقبت از بدن خود. رعایت معیارهای تندرستی و بهداشتی. آمادگی ورزشی و تربیت بدنی." (از آنجائی که اینها از متن انگلیسی کتاب برنفنبرنر ترجمه شده، بعضی فرمولبندی‌های جداگانه که پروفسور از اصل روسی اخذ نموده، ممکن است غیردقیق باشد - نویسنده).

آوری برنفنبرنر کتاب خود را با تصاویری از کتابهای درسی برای تربیت شیربچگان تزئین نموده است (قبل از عضویت در سازمان جوانان، کودکان در دو سازمان آموزش می‌دیدند: معادل شیربچگان و پیشگامان. مترجم). یک تصویر قابل درک برای کودکان خردسال، عکس کودکی را نشان می‌دهد، که به خواهر کوچکترش برای لباس پوشیدن کمک می‌کند. روی تصویر نوشته شده است: "**چرا فدیا برادر خوب محسوب می‌شود؟**". واضح است، کودکان، با دیدن این عکس می‌بایست به سؤال بالا پاسخ بدهند. در تصویری دیگری یک مادر با پسرش پرخاش می‌کند و دخترش را که همین حالا از در منزل وارد شد، تمجید می‌کند. خلاف برادر، دخترک کفشهایش را در ورودی ساختمان تمیز کرده است.

پروفسور پنج دستورالعمل برای آموزش شیربچگان را در کتاب خود برشمرده است:

"۱- شیربچگان، پیشگامان آینده هستند؛

۲- به شیربچگان آموزش خوب، عشق به مدرسه، احترام به بزرگان توصیه می‌شود؛

۳- فقط دوستداران کار شیربچه نامیده می‌شوند؛

۴- شیربچگان -کودکان صمیمی و دوستدار حقیقت هستند؛

۵- شیربچگان -دوستان خوب هستند، درس می‌خوانند، نقاشی می‌کشند و شادمان زندگی می‌کنند".

در کتاب، فتوکپی پوسترهای مربوط به ۱۰ دستورالعمل برای تربیت پیشگامان چاپ شده است. در زیر پوستر اول که تصویر پیشگامان به صف ایستاده در زیر پرچم پیشگام را نشان می‌دهد، نوشته شده: "پیشگام یاد همه کسانی را که در مبارزه برای آزادی و شکوفائی کشور اتحاد شوروی زندگی خود را فدا کردند، گرامی می‌دارد". در پوستر دوم تصویر کودکی با ظاهر اسلاو و کراوات سرخ به گردن ترسیم شده و در سمت چپ آن، تصویر دخترکی با ظاهر شبیه به چینی‌ها و در سمت راست آن نیز تصویر کودک سیاه‌پوست، هر دو با کراوات سرخ به گردن نقش بسته است. روی پوستر نوشته شده: "پیشگام کودکان همه کشورها را دوست می‌دارد". در پوستر سوم، پیشگام گچ تحریر به دست ترسیم شده، که در روی تخته سیاه کلاس اعداد ریاضی را می‌نویسد. در این عکس گفته می‌شود: "پیشگام باید درس‌خوان، منضبط و مؤدب باشد". در پوستر چهارم، عکس دختر و پسر پیشگام در مقابل دستگاهی ثبت شده، که در حال ساختن یک قطعه هستند. روی آن نوشته شده: "پیشگام به کار علاقه مند است و از اموال ملی مراقبت می‌کند". پوستر پنجم پسر جوانی را با کراوات سرخ در گردن نشان می‌دهد که برای طفل خردسال کتاب "داستان" می‌خواند. از نوشته روی پوستر چنین استنباط می‌شود: "پیشگام رفیق خوبی است، از خردسالان مراقبت و به بزرگان کمک می‌کند". در پوستر ششم یک صحنه فاجعه‌بار ترسیم گردیده: "یک زن به رودخانه یخ‌زده سقوط کرده و پیشگام با چوب بلند در دست به او کمک می‌کند تا از درون یخ‌ها بیرون بیاید. روی پوستر نوشته شده: "پیشگام شجاع است و از دشواری نمی‌هراسد".

یک وضعیت مناقشه‌آمیز در پوستر هفتم بیان شده است. پسری با لباس مدرسه و کراوات سرخ به گردن در حالی که تند تند صحبت می‌کند، با انگشت هم‌کلاسی هیجان‌زده خود را نشان می‌دهد. در روی دیوار پشت سر سخنران جوان تصویر **پاولیک ماروزوف** نقش بسته و روی آن نوشته شده: "پیشگام حقیقت را می‌گوید، او به وجود همگامان خود افتخار می‌کند". **آ. برنفنبرنر** شرح کوتاهی در باره زندگی پاولیک ماروزوف و چگونگی کشته شدن او و برادر کوچکترش به دست کولاکها (زمینداران) نوشته است.

پسرک نیمه برهنه لبخند شادی زد و پشتش را با حوله خشک کرد. این تصویر دستورالعمل هشتم پیشگام را به نمایش درآورده است: "پیشگام خود را آبدیده می‌کند، همه روزه ورزش می‌کند". پوستر نهم دختر پیشگام خندانی را نشان می‌دهد، که خرگوش سفیدی را در آغوش گرفته است. در سمت چپ دخترک درخت و بوته ترسیم شده است. روی پوستر نوشته شده: "پیشگام طبیعت را دوست می‌دارد، از فضای سبز، پرندگان و حیوانات محافظت می‌کند". در پوستر دهم بیش از همه عکس ترسیم شده است. علاوه بر دختر و پسر پیشگام، در آن صحنه‌های مختلف ترسیم گردیده، که می‌بایست بیانگر دستورالعمل دهم باشند: "پیشگام -برای همه نمونه است!"

برنفنبرنر وظایف تعیین شده برای نوجوانان ۱۶ تا ۱۸ ساله را نیز توضیح داده است:

"اتحاد، پایداری در انجام وظیفه، شرف و وجدان، تقویت قدرت اراده، بردباری، پایداری. نگرش کمونیستی به کار و مالکیت اجتماعی. انسان‌دوستی سوسیالیستی. میهن‌دوستی شوروی و انترناسیونالیسم پرولتری. درک اهمیت اجتماعی آموزش و پرورش. پیگیری و ابتکار در کلاس درس. تقویت توان فعالیت‌های فکری خود (تکامل طراحی با استفاده از کار خود، توسعه نوآوری‌های کاری، انتقاد از خود و غیره). درک هنجارهای خوابگاه‌های سوسیالیستی. خوش رفتاری و رعایت قواعد رفتارهای اجتماعی. درک زیبایی‌های طبیعت، زندگی اجتماعی و آثار هنری. توسعه حداکثری مهارت‌های

جسمانی تسلط بر قواعد بهداشت شخصی و معیارهای بهداشتی. آمادگی بدنی و مشارکت در ورزش تسلط بر مهارت‌های گردشگری در آغوش طبیعت".

اما پروفیسور خود را فقط به مطالعه نظری، دستورالعمل‌های آموزشی و کمک‌های بصری برای شیربچگان و پیشگامان مقید نکرد. در مدت چند سال آوری برنفرنر از مهد کودکها، کودکانها، مدارس، مؤسسات کار خارج از مدرسه در شهرها و روستاهای چند جمهوری اتحاد شوروی دیدن کرد. او در جلسه‌های شوراهای آموزشی و کلاسهای درس، در جلسات شوراهای واحدهای پیشگام و در گردهمایی‌های سازمان جوانان حزب کمونیست حضور یافت. آنچه که پروفیسور مشاهده کرد، متفاوت از امریکا بود و او سعی می‌کرد ویژگی تربیت کودکان شوروی را با جزئیات هر چه بیشتر که در کشورش معمول نبود، توضیح دهد.

گاهی پروفیسور از یافتن کلمات انگلیسی برای تشریح دقیق شیوه رفتاری شوروی با کودکان عاجز می‌ماند. پروفیسور ناچار بود کلمه "آموزش و پرورش" (vosпитание) را که مفهوم کامل آن در زندگی امریکائی وجود ندارد، با حروف لاتینی بنویسد. برنفرنر توجه خاصی به تعلیم و تربیت کاری کودکان و نوجوانان میدول داشت. او توضیح داد که هدف بازی کودکان در کودکانهای اتحاد شوروی آشنا کردن آنها با مشغله‌های مختلف بزرگسالان می‌باشد. کودکان عروسک‌ها را "معالجه" می‌کردند، "فروشگاه بازی" می‌کردند. مربیان تربیتی مهد کودکها به موازات بازی در کار مراقبت از باغچه‌ها شرکت می‌نمودند. این روش تربیتی در مدرسه هم ادامه داشت. برنفرنر جزئیات تعهدات کشیک نگهبان کلاس درس را نیز توضیح داده و با تصاویر مربوطه، آن را ثابت کرد.

آوری برنفرنر توضیح می‌دهد، که نه تنها مدرسه و والدین‌ها، حتی مؤسسات غیرمدرسه‌ئی و انبوه سازمانهای کودکان و نوجوانان در تعلیم و تربیت کودکان اتحاد شوروی مشارکت می‌کردند.

پروفیسور در کمال شگفت‌زدگی مشخص کرد، که در کشوری که ایالات متحده امریکا آن را به عنوان سلول زندان تصور می‌کرد، کودکان مثل زندانیان عذاب کشیده به نظر نمی‌رسیدند. برنفرنر در زیر عکسی از پنج طفل چاق و چله خنده‌رو بدرستی نوشت: "در واقعیت امر، کودکان تحت نظر "رژیم" رشد می‌کنند. تعلیم و تربیت با اطمینان کامل انجام می‌گیرد. لحن محبت‌آمیز مربیان مهد کودکها و کودکانها هنگام مراجعه به کودکان، پروفیسور را به حیرت انداخت. او لحن موسیقائی کتابخوانی یا قرائت متن صحبت‌فلم‌های سینمایی را مورد تأکید قرار داد.

برنفرنر در باره "نگاه مثبت کودکان و همه جامعه نسبت به مربیان و معلمان را تشریح نمود. این نگاه مثبت در سنین تحصیل در مدرسه ادامه می‌یابد. به دیده دوست به معلم نگاه می‌کنند. مشاهده آموزگار در حلقه جمع کثیر دانش‌آموزان پس از پایان درس روزانه که برای تماشای تناتر، کنسرت، سیرک یا حتی گردش دسته‌جمعی می‌روند، به هیچ وجه اتفاق غیرمعمول نیست... البته، صرفنظر از موارد استثنائی، رابطه میان کودکان و معلمان در اتحاد شوروی را می‌توان به مثابه احترام دوستانه توصیف کرد".

پروفیسور با مشاهده جشن اول سپتمبر، که کودکان دسته‌های گل به معلمان اهدا می‌کردند، و صبح گل به دست در خیابانها به راهپیمائی جمعی پرداختند، به ویژه ذوق‌زده شد. رابطه دوستانه با مدرسان و مربیان آنها فضای جامعه اتحاد شوروی را نشان می‌داد. پروفیسور امریکائی رابطه صمیمانه با کودکان را با تجربه شخصی درک نمود. عابران ناآشنا بارها به پسر او لبخند می‌زدند و گاهی توصیه‌های والدین خود در خصوص چگونگی مراقبت از کودکان را یادآور می‌شدند. توصیه‌ها ناخواسته، اما از صمیم قلب بودند.

پروفیسور که به رفتارهای محتاطانه مردم در خیابانهای شهرهای امریکا عادت کرده بود، گاهی اوقات از احساس گرم عابران نسبت به پسر خود متحیر می‌شد. پروفیسور به خاطر می‌آورد، که یک بار، چگونه او هنگام گردش در خیابان

همراه با همسر و فرزند دو ساله‌اش گروه نوجوانان را دید، که برای برانگیختن تعجب پروفسور آنها با بیان این جمله: "کوچولوی عزیز!" به طرف پسرش آمدند و به نوبت او را به آغوش گرفتند. برنفنبرنر مطمئن بود، که اگر چنین اتفاقی در آمریکا رخ می‌داد، نوجوانان را به تیمارستان منتقل می‌کردند. اما در این اینجا برنفنبرنر یقین کرد که در کشور اتحاد شوروی فضای متفاوت از محیطی که او به زندگی و کار در آن عادت کرده، حاکم است.

### دلیل نگرانی پروفسور چه بود؟

آوری برنفنبرنر مثل یک امریکائی اصیل، اطلاعات دقیق برای مقاصد عملی جمع‌آوری کرد. به نظر می‌رسد، پروفسور به این نمی‌اندیشید، که کودکان امریکائی پنج قاعده شیرچگان و ده فرمان پیشگام را رعایت کنند. او گمان نمی‌کرد، زمانی معلمان امریکائی با دانش‌آموزان خود با مهربانی صحبت خواهند کرد. او تصور نمی‌کرد، که امریکائی‌های ناآشنا به طرف کودکان بروند و آنها را صمیمانه در آغوش بگیرند. با این وجود، تجربه اتحاد شوروی در آموزش و پرورش کودکان برنفنبرنر را مطمئن ساخت، که کودکان شوروی دانش‌آموزان کوشاتر هستند و به شهروندان مطمئن‌تر کشور خود تبدیل می‌شوند. برای این که از سالهای اول زندگی آنها چنین نمونه‌های متقاعدکننده را به آنها نشان می‌دهند. پروفسور آزمایشات روانشناسی متعددی را در این زمینه یادآوری کرد، که کودکان و نوجوانان در اثر نشان دادن نمونه‌های مثبت با علاقه مندی به مراتب بیشتر "نیرو" می‌گیرند. پروفسور می‌خواست امریکائی‌ها برای حل مشکلات جوانان کشور خود که در سالهای ۷۰ شدت گرفت، الگوی اتحاد شوروی را به دقت مطالعه کنند.

شروع رونق کودک در آمریکا پس از سال ۱۹۴۵ به منزله رشد ناگهانی زاد و ولد بود. رکود بزرگ که از سال ۱۹۲۹ آمریکا را فلج کرد و سپس جنگ جهانی دوم بدان منتهی شد، که امریکائی‌ها برای تشکیل خانواده عجله نکنند. فقط پس از آن که صلح برقرار گردید و اقتصاد ثبات یافت، تعداد ازدواجها و به تبع آن، شمار زاد و ولدها افزایش یافت. صنایع آمریکا با روی آوردن به سمت مصرف‌کنندگان جدید، تولید کالاهای مورد نیاز کودکان، و سپس نوجوانان را افزایش دادند، به روحیه مصرف کالاهای ضروری و غیرضروری در میان نسل جوان کشور بشدت دامن زدند.

کودکی و جوانی بچه‌های "رونق کودک" با پخش برنامه‌های تلویزیونی در آمریکا همزمان شد. کودکان از دو تا پنج ساله توانستند به طور میانگین ۵ هزار ساعت برنامه تلویزیونی ببینند. بچه‌ها به طور مستمر به دیدن سریالها و تبلیغات تلویزیونی مجبور شدند. **لاندون جونز**، جامعه‌شناس نوشت، که بچه‌های "رونق کودک" ابتداء کلمه "پودر رخت‌شویی" را یاد می‌گرفتند و بعد از آن کلمات "پاپا" و "ماما" را. آوری برنفنبرنر سریالها و تبلیغات تلویزیونی را مهمترین سلاح مخرب شعور جوانان آمریکا حساب می‌کرد. والدین بچه‌ها برای تأمین خواسته‌های حاصل از تبلیغات فرزندان دلبند خود به داشتن دو شغل یا اضافه کاری مجبور بودند. برآوردها نشان دادند: پدر متوسط امریکائی برای بذل توجه به فرزندان خود در سالهای ۶۰، به طور میانگین روزانه ۱۰ دقیقه وقت صرف می‌کرد. برای این که مادران **هارلم** ویرانه را به مراقبت از فرزندان خود وادار نمایند، برای این که مادران برای فرزندان خود کتاب بخوانند، کارکنان بخش اجتماعی به آنها اضافه پرداخت می‌کردند. با این حال، بخش بزرگی از کودکان در خارج از مرکز توجه و مراقبت قرار گرفتند. مجله "ریدرز دایجست" در شماره اگست سال ۱۹۸۲ گزارش داد، که **سالانه تا ۱۰۰ هزار کودک و نوجوان در آمریکا گم و گور می‌شود**. مجله تصریح نمود: "ثبت، نظارت و بازگرداندن اتوموبیل، تفنگ و نقره بسیار راحت‌تر است از یافتن کودک. **کن وودن**، مدیر ائتلاف ملی برای رفتار عادلانه با کودکان تأیید کرد: "ظاهراً، کودکان برای ما اهمیتی ندارند".

نظام آموزشی کهنه آمریکا به آموزش ضعیف کودکان منجر می‌گردد، افزون بر این، دانش‌آموزان این برنامه‌ساده شده را نیز هر چه بدتر می‌آموختند. از سال ۱۹۶۳ در مدارس آمریکا کاهش مداوم میانگین نمرات در روند گذراندن به اصطلاح آزمون تجارب مدرسه‌ای مشاهده شد، که ارزیابی از سطح مهارت‌های گفتاری، نوشتاری و ریاضیات را میسر می‌ساخت. دو سوم شرکت‌کنندگان از این آزمون به مؤسسات آموزش عالی قبول می‌شدند. شرکت‌کنندگان برای قبول شدن در دانشگاهها می‌بایست دوره‌های تکمیلی ویژه بگذرانند.

تحصیلات نچندان سختگیرانه در مدارس با فقدان نظام آموزش و تربیت نسل در حال رشد در آمریکا انطباق داشت. والدین و مدرسان دانش‌آموزان و نوجوانان مانده در خارج از مرکز توجه، در گروه‌های غیررسمی متحد شدند. مدیریت این گروه‌ها را اغلب بچه‌هایی با تمایلات ضداجتماعی و جنائی به دست گرفتند. به گزارش مؤسسه ملی آموزش و پرورش، در اواسط سالهای ۷۰ ماهانه ۲۸۲ هزار دانش‌آموز و ۶ هزار معلم مورد آزار و اذیت جسمی قرار می‌گرفت. اعتیاد به مواد مخدر در میان گروه‌های غیررسمی وسعت گرفت. مصرف مواد مخدر توسط دانشجویان به یک امر عادی تبدیل گردید. هنگامی که من در ماه اکتبر سال ۱۹۷۷ برای دانشجویان دانشگاه ایالت اوهایو سخنرانی می‌کردم، از من سؤال شد: "آیا در اتحاد شوروی به خاطر حفظ ماریجوانا کسی را مجازات می‌کنند؟" پاسخ مثبت من باعث خشم همه شد. رفته رفته مسأله اعتیاد به مواد مخدر در میان جوانان آمریکا گسترش یافت. برای توقف رشد اعتیاد به مواد مخدر و جنایتکاری، جامعه آمریکا، که به آزادی‌های خود افتخار می‌کرد، در راه گسترش تدابیر پولیسی و مجازات زندان گام گذاشت. ایالات متحده آمریکا که در حال حاضر ۶ درصد جمعیت جهان را در خود جای می‌دهد، یک چهارم از کل زندانیان جهان را دارد.

برنفنبرنر تصریح می‌کند، که تعلیم و تربیت جوانان در گروه‌های جوانان، راه مطمئنی برای تخریب اخلاقی، فکری و روحی آنان است. در این وضع او به رمان **گلدینگ** با عنوان **"مگسان پادشاه"**، قهرمانان جوان بدون بزرگسالان گرفتار در یک جزیره خالی از سکنه، که بسرعت وحشی می‌شوند، استناد می‌کند. به باور پروفیسور نظام آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان اتحاد شوروی چراغ راهنمای حل مشکل جوانان آمریکا می‌باشد.

### روسیه در کدام راه پیش رفت؟

در روند مبارزه برای برقراری نظام ضد انقلابی سرمایه‌داری، "کارگزاران نوسازی" نیز به سوی حمایت از گروه‌های غیررسمی جوانان، که مانند قارچ بعد از باران در همه جا ظاهر شدند، روی آوردند. مجریان تلویزیونی جوانانی را به مصاحبه دعوت می‌کردند که خواستار تخصیص ساختمان رایگان، حمایت مالی و اغلب خواستار حمایت ایدئولوژیک از خود بودند. گروه‌های غیررسمی بدون این که برنامه روشنی داشته باشند، مخالفت خود با همه اتحاد شوروی را که خواست "کارگزاران نوسازی" بود، به نمایش گذاشتند.

نابودسازی همه اتحاد شوروی به حذف همه آن نهادهایی منجر شد، که پروفیسور امریکائی را به شگفتی وامی‌داشتند. در نخستین ماه‌های پس از ممنوع کردن حزب کمونیست در کشور، اتحادیه سراسری سازمان جوانان کمونیست لنینی، سازمانها پیشگام و شیربچگان منحل گردیدند. بحثی نیست، در این سازمانها پدیده‌های کهنه، فرمالیسم که آغاز زنده را خفه کرد، کم نبود. با این وجود، ضرورت بهسازی سازمانهای کودکان و نوجوانان نمی‌بایست به نابودی آنها منجر شود. انحلال سازمانهای کودکان و نوجوانان زمینه تخریب جوانان را فراهم ساخت. تا زمانی که این سازمانها در سمت آرمانهای عالی اجتماعی حرکت می‌کردند، و رهبری آنها را انسانهایی به عهده داشتند که دارای تجارب ارزشمند و دانش ژرف بودند، آنها به رشد فکری و روحی جوانان خدمت می‌کردند. طبیعتاً، در زندگی کودکان و نوجوانان

ضرورت بودن بدون راهنمایان بزرگسال پیش می‌آید. با این حال، حتی موتورسیکلت سواری یا دویدن به دنبال توپ فوتبال را بهتر است تحت نظر مربیان بالغ شروع کنند تا با کمک موتور سواران یا فوتبالیستهای جوان همسن و سال خود. جداسازی از نمونه‌های مثبت و از مدیریت مجرب‌تر و عاقلان، ناگذیر به سمتگیری به سوی محدودیت آگاهی، صدمات اخلاقی و پوچگرایی منتهی می‌گردد که در آن باند غیررسمی چهره خود را در پشت واژه‌های غیراستاندارد و رفتارهای خشونت‌آمیز، هوس‌های معیوب پنهان می‌کنند.

گسترش سریع اعتیاد به مواد مخدر و نوشیدنی‌های الکحلی در میان جوانان، رشد جنایتکاری پیامد پیوستن کشور ما به "تمدن" غربی بود. تردیدی در این نیست، که بسیاری از معلمان روسیه هنوز هم برای نجات کودکان و نوجوانان مبارزه می‌کنند. سازمان‌های کودکان و نوجوانان در کشور وجود دارند، که به سنت‌های نیک وفادارند. با این کوششها آنها، علیه آن کسانی مقابله می‌کنند، که در فاسد شدن جوانان ما ذینفع هستند.

سقوط نظام شورائی با رسوخ ابزارهایی به زندگی ما همراه شد، که به عقیده برنفنبرنر، به ویژه به سقوط شعور نسل‌های جوان قادر بود. نمایش دائمی سریالهای بی‌پایان در باره خیانت‌های زن و شوهر، دعوای خونین، مسموم کردن‌های بی‌محابا، آتش زدن‌ها و مثله کردن جنازه‌ها در تلویزیون فقط برای متقاعد کردن بینندگان به ضرورت شست‌وشوی سر با چه نوع شامپو، خوردن سوسیس کدام تولیدی مشخص و استفاده از خدمات شرکت تلفون مشخص قطع می‌شود (یعنی، در فاصله آگهی‌های تبلیغاتی).

کانال‌های تلویزیونی چه نمونه‌های مثبتی را برای الگوبرداری به ما پیشنهاد می‌کنند؟ روز به روز ما با زندگی هنرمندان، اغلب درجه دوم، و تعداد زیاد زنان و اموال قابل تقسیم آنها آشنا می‌شویم. اگر برنامه‌ای را در باره کنشگران نامدار عرصه‌های هنری اتحاد شوروی به نمایش می‌گذارند، تنها به این دلیل است، که در این باره افسانه بساریند که چگونه در دوره اتحاد شوروی عذاب کشیدند. ما می‌دانیم که برای باز کردن پیچیدگی روابط خانوادگی افراد کاملاً عادی، از آنها آزمایش دی.ان.ای (DNA) به عمل می‌آورند. محتوای اکثریت برنامه‌های تلویزیونی به حد کافی مضر است. اما شکل این تولیدات تلویزیونی هم خوب نیست.

در میان کسانی که به خود احترام می‌گذارند، تکرار مکرر یک لطیفه پذیرفته نیست. حتی یک لطیفه خوب که به ندرت در آگهی‌های تلویزیونی شنیده می‌شود، دهها بار در طول روز تکرار می‌گردد. سپس روز به روز تکرار می‌شود. محتوای سریالهای تلویزیونی درست مشابه مضمون سایر سریال‌ها هستند. سریالهایی با قهرمانان مختلف اساساً دیگر سریالها را یادآوری می‌کنند. موضوع و شخصیت‌های کلیشه‌ئی آنها بدان منجر می‌گردد، که تماشاگران محتوای سریال‌های قبلی را به سرعت فراموش کنند. مانند "توک شوهای" متعدد شبیه به دوقلوها. تکرار بلاانقطاع به کندذهنی منجر می‌گردد. مغز از درک اطلاعات جدید، از تجزیه و تحلیل بر مبنای مشاهدات واقعی و افکار عمیق باز می‌ماند.

ظهور اینترنت الکترونیک جهانی، که هنگام چاپ و انتشار کتاب برنفنبرنر هنوز وجود نداشت، به آزادی بشریت از قدرت‌های ویرانگر که بر اکثریت وسایل ارتباط جمعی مسلط هستند، منجر نشد. تلویزیون نیز مانند اینترنت جهانی از میان مهمترین اخبار روز، ما را با زندگی ستاره‌های تلویزیونی آشنا می‌کند. در همین حال، اینترنت یک فضای غیررسمی به روی ما گشود. هر یک از کاربران شبکه‌های اجتماعی می‌توانند داستان خود را همراه با تصاویر و ویدیو در معرض دید همگان قرار دهند. غیررسمی این فرصت را به دست آورد تا قضاوت خود در باره زبان بزرگ روسی را با ادبیات ناشیانه و به صورت تهاجمی و خشن توضیح دهد.

صاحبان کامپیوترها و گوشی‌های هوشمند یافتن اطلاعات مختلف در اینترنت جهانی را خیلی سریع یاد گرفته و آنها را به عنوان تألیفات خود قلمداد می‌کنند. پس از خواندن مقاله یک دانشجو، من گفتم که از وی دو سوال دارم: "فرق میان

بحران‌های ادواری و مرحله‌ای در چیست؟ در سال ۱۹۹۶ شما چند سال داشتید؟" دانشجو نتوانست تفاوت بحرانها را توضیح دهد، اما پاسخ داد، که او در سال ۱۹۹۶ یک ساله بوده است. در این حال، من به وی یادآور شدم: "اما شما نوشته‌اید: فرقی میان بحران‌های ادواری و مرحله‌ای را من در سال ۱۹۹۶ کشف کردم". دانشجو حتی مجال خواندن نوشته آن اقتصاددان را پیدا نکرده بود، که تعریف او را به عنوان تألیف خود قلمداد می‌کرد.

بسیاری از انسانهای جوان با تسلط بر ثروت‌های اطلاعاتی گسترده، بدون داشتن دانش نظاممند، قادر نیستند گنجینه باز مقابل خود را در اختیار بگیرند. دانشجویان سال آخر دانشکده با گرایش بین‌المللی، که من در آن تدریس می‌کنم، به عنوان یک قاعده، دانش ناچیزی از جغرافیا و تاریخ دارند. به سؤال هندوراس در کجا واقع است، من جواب گرفتم: "در جنوب مسکو". "بلافاصله دانشجو اصلاح کرد: "من با قره‌قند اشتباه گرفتم" (قره‌قند، شهری در قزاقستان م.). دانشجوی دیگر با اطمینان گفت، که ایران با قزاقستان دارای مرز مشترک می‌باشد. به پرسش من مبنی بر این که، رهبر کنونی جمهوری خلق چین چه نام دارد، مدتی هیچ کس پاسخ نداد تا من از پیچ‌پچه‌ها شنیدم: "مانو تسه تونگ؟" یک بار من در مورد چاه‌های فوق عمیق، که حفر آنها پس از سقوط اتحاد شوروی متوقف گردید، توضیح می‌دادم. من اضافه کردم: "راستی، بعضی‌ها عقیده دارند، چاه‌ها را به این دلیل بستند، که صداهائی از قعر جهنم شنیده می‌شد. ناگهان یک دانشجوی دختر گفت: "پس شما چه، به این باور نمی‌کنید؟" "در حالی که من فقط یک نمونه دیگر از خرافات عصر فن‌آوری رقمی را یادآور شدم، هیچ کدام از دانشجویان این سؤال را تقبیح نکرد.

\*\*\*\*\*

بیست سال قبل به مناسبت روز پیروزی جلسه ای در دانشکده تشکیل گردید، که من هم در آن شرکت کردم. الکساندر گالکین، کهنه سرباز جبهه و بعد، دکتر علم تاریخ تعریف کرد که چگونه او و رفقایش در آزادسازی خاک اتحاد شوروی شرکت کردند. گالکین در ادامه صحبت از ویران شدن شهرها و نابودی روستاها، ناگهان گفت: "آشنائی با کودکان و نوجوانانی که در دوره اشغال امکان نداشتند به مدرسه بروند، به عضویت سازمانهای پیشگام و جوانان درآیند، تأثیر دردناکی بر من گذاشت. به ویژه این که، یک نسل کامل از تحصیل و تعلیم و تربیت به مدت سه سال محروم گردید".

خسارات وارده به کشور از آغاز سالهای ۹۰، در مقیاس خود بیش از دامنه ویرانی‌هائی است، که توسط کهنه سرباز جبهه جنگ توصیف شده است. علاوه بر تعطیلی کارخانه‌ها، ویران شدن کالخور و سافخوزها و کاهش مولید، سنگین‌ترین ضربات به شعور نسل در حال رشد وارد آمد. پروفیسور امریکائی بر اساس توصیف خود از تباین بین اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی و ایالات متحده امریکا در عرصه آموزش و پرورش کودکان، عنوان "دو دنیای کودکی" را برای کتاب خود برگزید. اکنون تفاوت جدی بین نسل رشد یافته اتحاد شوروی و نسل در حال رشد روسیه معاصر نیز کاملاً مشهود است.

\* - یوری امیلیانوف، نویسنده، تاریخ‌نگار اتحاد شوروی و روسیه، نامزد دکترای علوم تاریخ (سال ۱۹۷۹)، مؤلف بیش از ۲۰۰ مقاله و ۲۰ جلد کتاب در زمینه‌های سیاسی، تاریخی، امریکاشناسی، زندگی بین‌المللی، تاریخ معاصر روسیه و تاریخ جهان.

منبع:

<http://www.sovross.ru/articles/1846/44172>

۲۱ خرداد - جوزا ۱۳۹۸